

محمد زاده، مهدی

اول قد (سفر به سرزمین وحی)، نوشته مهدی محمد زاده. - قم: مجلسی، ۱۳۸۹
۷۶ ص.

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۹۳۶۲۱-۷-۵: ۱۲۰۰۰ ریال.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. حج عمره - خاطرات. ۲. محمدزاده، مهدی، - خاطرات. ۳. عربستان سعودی - سیر و سیاحت
- قرن ۲۰ م. ۴. دانش آموزان - ایران - خاطرات. الف. عنوان. ب. عنوان: سفر به سرزمین وحی
۸ الف ۳ م ۱۸۸ / ۹۲ / BP ۲۹۷ / ۳۵۷



انتشارات مجلسی

قم: خیابان ارم، پاساژ قدس، طبقه همکف، پلاک ۶۳، تلفن ۷۷۴۳۳۸۵

شناسنامه کتاب

نام کتاب: اول قدم

مؤلف: مهدی محمد زاده

ناشر: انتشارات مجلسی

چاپ: پیشرو

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول زمستان ۱۳۸۹

قیمت: ۱۴۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۳۶۲۱-۷-۵

اول قدم

(غریب سرزمین وحی)

نوشته‌ی: مهدی محمدزاده

مقدمه:

«دام سخت است مگر یار شود لطف خدا ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم»

خداوند مهربان بود که «مقدمات» را برای نوشتن اولین مقدمه‌ام فراهم کرد؛ پس اینگونه آغاز می‌کنم:

ستایش مختص خدای یگانه است. خدایی که جهان و جهانیان را آفرید؛ خدایی که انسان برگرفته از خاک را شایسته‌ی سجده‌ی فرشتگان دید درحالی که غیر از یگانه‌ای چون او کسی لایق سجده نبود...

ستایش مختص خداست. خدایی که از ابتدا به انسان عشق ورزید و تازه واردی چون او را به ابلیس، با قدمت هزاران سال عبادت ترجیح داد؛ خدایی که پشتیبان و مشوق صبر پیشگان است. او پیوسته رزاق و در قیامت، وفا کننده‌ی به عهد‌ها خواهد بود. اوست که سرچشمه‌ی فضیلت و کرامت است؛ پس حمد مختص اوست.

درسفرم به سرزمین وحی با خود قرار گذاشتم دیده‌هایم را در قالب «خاطره نویسی» به روی کاغذ بیاورم، باشد که این نوشته بتواند برای هم‌سن و سالانم مفید واقع شود.

لازم به ذکر است با در کنار هم قرار گرفتن «حرف اول ابیات داخل گیومه» بیت پرمعنایی حاصل می‌شود که به نظر حقیر رمز رسیدن به معشوق است...

مهدی محمدزاده

قم - ۸۸/۵/۲۸

«وزگاریست که ما را نگران می داری مخلصان را نه به وضع دگران می داری»

راهروی دبیرستان شلوغ بود. تعدادی از دانش آموزان درحال خواندن بخشنامه‌ی نصب شده در تابلوی اعلانات بودند، کنجکاو شدم. درمورد بخشنامه و موضوع آن از افراد مختلف سوال کردم. یکی از دوستانم درحالی که به فکر فرو رفته بود پاسخ داد: «بخشنامه از طرف سازمان آموزش و پرورش است، درموردحج عمره‌ی دانش آموزی...» یکی ازبچه‌ها باتمسخر گفت: «مخصوص بچه پُرخوان هاست! شرایطش سخت است». انتظامات سالن درحالی که دانش آموزان را به بیرون از سالن هدایت می کرد گفت: «به قید قرعه انتخاب می کنند، کو شانس؟!» صدای دانش آموزدیگری به گوش رسید که جملات ناامید کننده‌ی انتظامات را تکرار کرد. ازجمعیت دور شدم، به حیاط دبیرستان رفتم. در حال قدم زدن بودم که به فکر فرو رفتم: «یعنی می شود من هم روزی به آن دیار بروم؟ آن هم با این وضع...» ناگهان یاد آیه ای از قرآن افتادم که معمولا بر روی زبان پدرم جاری بود: «لاتیاسوا من رحمت الله...» بی اراده راه دفتر دبیرستان را پیش گرفتم. وارد دفتر شدم، از معاونت پرورشی درخواست کردم مشخصاتم را به لیست ثبت نام شدگان جهت قرعه کشی عمره‌ی دانش آموزی که حدود ۵ نفر بودند اضافه کند؛ با اولویی که به عنوان رئیس شورای دانش آموزی دبیرستان داشتم مشخصاتم وارد لیست شد «تایار که را خواهد و میل اش به که باشد...»

ازآن روز به بعد تمام فکر و ذهنم به حج عمره مشغول شد. شایسته بودن برای این سفر دعای همیشگی ام بود؛ هرلحظه مراقب رفتارهایم بودم که مبادا مرتکب خطا یا گناهی شوم و خداوند مرا لایق این سفر نبیند.

روز قرعه کشی فرا رسید. اضطراب در ظاهرم موج می زد. اواخر مراسم اعلام شد: طی بررسی های به عمل آمده «مهدی محمدزاده» به علت دارا نبودن یکی از شرایط مذکور در بخشنامه؛ از قرعه کشی محروم و در قرعه کشی شرکت داده